

* رسول فتحي مجد

بنام ايزد شجره‌اي از شاه اسماعيل صفوي *

در مورد اسناد و فراميني که از سلاطين و حکمرانان از منسه گذشته عينا " به دست ما رسیده است ، يا سواد آنها در تواريخ و جنگها و مجموعه منشآت نقل شده است به تناسب موضوع آنها اصطلاحات خاصي به کار رفته و مي رود ، که البته براي دانستن موارد خاص اصطلاحات مذکور به منابع و مآخذی که مربوط به اين موضوعاتست ، مراجعه بايد کرد . اما آنچه در اين سطور مورد نظر است ، معرفي نوعی از اين اسناد می باشد که رواج آن در دوره صفوي مرسوم شده و اصطلاح " شجره " بين اهل فن بدانها اطلاق می گردد . مرحوم دکتر قايممقامی در اين باره می نویسد : (۱) " لفظ شجره از مصطلحات خاص دوره صفويان است در تدوین دیوانی آن زمان به فرمان و دستور کتبی خاصی گفته می شد که از جانب پادشاه به کسانی از زمره مریدان خاص و معتمدان خاندان صفوي برای ارشاد و (۲) "هدایت ارباب ارادت به طریق مستقیم شریعت نبوی و مذهب حق ائمه اثنی عشری و مسلک مشایخ عظام صفوي" داده می شد ، و سابقه آن به زمان شیخ صفی الدین جد خاندان صفوي می رسد (متوفی در محرم سال ۷۳۵ ق) که از جانب

* همکار گروه فلسفه دانشگاه تبریز

* اصل این سند جزو اسناد و فرامین متعلق به کتابخانه شخصی نویسنده می باشد .

خود خلفائی برای هدایت مردم به اطراف و اکناف می‌فرستاد".
 دو نکته^۴ جالب در این مورد به نظر می‌رسد. اول اینکه در متن:
 تذکره الملوک از این نوع نوشته به نام "رقم" که فعلاً به نوع دیگر
 فرامین و احکام اطلاق می‌شود، نام برده است (۳) "... و دونفر
 خلیفه و خادم با شی و چند نفر عمله^۵ توحیدخانه و خلیفه، در کسل
 ممالک محروسه، به جهت امر معروف و نهی منکر تعیین می‌شود بـ
 تعلیق^۶ خلفا تعیین، و رقم بر طبق آن شرف صدور می‌یابد."
 نکته^۴ دیگر اینکه در شناخت اسناد می‌نویسد: "(۴) در زمان
 شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴) که دستور العمل دیوانی برای اقسام
 دیوانیات تنظیم و معین گردید، برای شجره نیز دستور العمل
 مخصوصی مشخص شد."

در مورد نکته^۴ اول باید گفت که میان رقم و شجره نسبت عموم
 خصوصی موجود بوده و هست، و اکثر نوشته‌هایی از این قبیل را رقم و
 حکم می‌توان گفت و شجره نوع خاصی از حکم و رقم می‌باشد.

در مورد نکته^۴ دوم باید بگویم، اگر هم در دوره شاه طهماسب
 دستور العمل مشخصی درباره فرامین معین شده باشد، روش نوشتن
 شجره را تغییر ندادند، بلکه همان سیاق قدیم را تأیید و تثبیت
 کرده‌اند، چه شجره^۶ حاضر از شاه اسماعیل اول و مورخ ۹۲۰ می‌باشد،
 در کلیات فرقی با شجره^۶ صا در شاه طهماسب، یا سلاطین بعدی
 صفوی ندارد، جز اینکه نام خلیفه و شاه تغییر می‌کند، در طغرانیسر
 همان روش جاری است، غیر از اینکه نام سلطان و پدران او شاه
 اسماعیل و جداد او افزوده می‌شود.

اما شغل خلیفه^۶ الخلفائی: متن تذکره الملوک و ظایف شغل
 خلیفه الخلفا را اینگونه تعریف می‌کند: "(۵) در بیان تفضیل شغل
 عالیجاه خلیفه الخلفاست شغل مشا را لیه آنست که به دستور زمان
 شیخ صفی الدین اسحق در شبهای جمعه درویشان و صوفیسان را در
 توحیدخانه جمع و به ذکر کلمه^۶ طیبه لاله لاله لاله به طریق ذکر جلی اشتغال

و در شب جمعه نان و حلوا و طعام ، و در سایر اوقات نان و طعام مقرری درویشان را صرف نماید ."

مینورسکی در شرح همین فصل اینطور اظهار نظر می‌کند : " (۶) شغل جالب توجه خلیفه الخلفا اثری است از آثار تشکیلات اوایی سلطنت صفویه که بسیار شبیه به سازمان حکومت‌های استبداد جدیدیک حزبی است . اولیا^۶ امور مذهبی و اجتماعی عملیات خود را که تحت نظارت اطرافیان و اعضای فرقه^۶ صوفیه ، یعنی تشکیلاتی که به دست شیخ صفی الدین اسحاق اردبیلی ایجاد شده و دارای قدرت فوق العاده بود انجام می‌دادند (شیخ صفی الدین در ۷۳۵ هـ ق درگذشت برابر با ۱۳۳۴ م) ولی مدت مدیدی فرقه مزبور امور خاص عرفانی خود را با اصول مذهب سنت وفق می‌داد ، اما تحت حکومت جدش اسماعیل یعنی سلطان جنید ، افکار افراطی شیعی در تشکیلات مزبور راه یافت و اصول افکار و عقاید این فرقه خفیه^۶ جدید ، اخلاف شیخ صفی الدین را تا مقام خدای مجسم و مظهر بارز حق ترقی داد ، این تحول باعث پیروزی شاه اسماعیل گردید . هنگامی که صفویه به سلطنت رسیدند ، خویشان را در رأس دو تشکیلات یافتند : از لحاظ سلطنت و ارث تشکیلات حکمرانی شاهان سلف (مخصوصا " خاندان آق قویونلو) بودند ، و از نظرا رشاد و دلالت فرقه^۶ صوفیه مرشد صوفیان بودند ، و از مریدان اطاعت کورکورانه می‌خواستند

شغل خلیفه الخلفای به منزله دفترخانه‌ای برای امسور صوفیه بود ، تذکره الملوک این موضوع جالب را تأیید و تصدیق می‌کند که خلیفه الخلفا به منزله نایب و استادشاه بود و نمایندگانی به ایالات می‌فرستاد چون صوفیان بیشتر قزلباش و ازطایفه^۶ ترک بودند ، خلیفه الخلفا نیز فردی از قبایل ایلات بود ، شاه به وسیله خلیفه الخلفا و صوفیان نه تنها بر نیروئی که بدوا " اسلاف وی را به قدرت رسانیده بودند نظارت می‌کرد ، بلکه بر تشکیلات وسیع پیروان و تابعان خویش که در سراسر قلمرو حکومت سلاطین عثمانی مسکن

داشتند نیز تسلط داشت ."

اما مزیت این شجره که چاپ و برای استفاده بیشتر محققین ارائه می‌شود ، علاوه‌ا زاینکه عین یک مدرک تاریخی است که در حدود پانصدسال از تصاریف زمان درامان مانده است ، در این است که از این قبیل که تاکنون انتشار یافته ، قدیمی‌تر است ، چرا که نسخی از این دست که به نظر نگارنده رسیده است ، بهترین آن شجره‌ای است که در کتاب "مقدمه‌یی بر شناخت اسناد تاریخی" چاپ شده است . تاریخ ۱۰۱۲ می‌باشد که نود و دو سال متأخر از شجره حاضر است ، و با شجره دیگری که در مجموعه مدارک آذربایجان به چاپ رسیده است ، مورخ ۱۱۱۶ می‌باشد و بیست سال فاصله زمانی پیدا می‌کند .

نکته آخری که مربوط به همین شجره موجود می‌باشد . این است که نام شخصی که شجره به نام او صادر شده است "امر" خوانده می‌شود ، اما در عکس هم روشن دیده می‌شود که با لای حرف میم تراشیده شده است و الف امر هم بعداً با مرکب دیگری افزوده است ، احتمال می‌رود که نامی شبیه به "عمر" بوده و بعداً به صورت "امر" درآمده است . اما مشکلی در این فرض پیش می‌آید این است که اگر شخص مذکور از افراد پیش از شاه اسماعیل می‌بود ، تردیدی در صحت این فرض بخود راه نمی‌دادیم . ولی صحبت از دوره شاه اسماعیل اول است ، آن هم نه ابتدای کار ، از اواخر سلطنت او ، و تعصبی که از او سراغ داریم محال می‌شود گفت خلیفه‌ای معین نماید که نام او "عمر" باشد ، لابد فرض اینکه نام دیگری بوده و در املاء شبیه نام عمر درآمده و بعداً با زماندگان متوجه این کار شده و آن را به این صورت درآورده‌اند ، بیشتر به عقل قابل قبول می‌نماید . نامهایی که می‌توان احتمال داد : نامهای امیر ، امرا و عمر و می‌باشد ، نام عمر و در ایران دوره صفوی مرسوم نیست ، در تواریخ و منابع دیگر اگر هم دیده شود خیلی نادر است ، همچنین در فرمان و آوی که مشخص نام عمرواز عمر باشد نوشته نشده است . اما نام امیر ، نمی‌شود گفت که کاتب

درباری امیر را امر نوشته یا با عین که شکل عمر گرفته باشد. همچنین فرض مرا... بودن هم به علت اینکه هیچ حرفی کلمه ای بعد از امر نه نوشته شده و نه تراشیده شده است، بی مورد می نماید.

دوست فاضل و ارجمند آقای دکتر رحیم لوفرض دیگری بسه مطالب فوق افزوده اند، آن اینکه نام "عمر" با فتحه اول و دوم هم در بین ایلات به خصوص در بین ایلات کرد رایج می باشد، حال این اسم همان عمرو یا زریشه دیگری است مربوط به بحث ما نیست، موضوع تحقیق دیگری تواند باشد. در هر صورت احتمال اینکه نام مورد نظر عمر (با فتحه اول و دوم) بوده وبالطبع با عمر (به ضم عین) هم در نوشتن هیچ فرقی نداشته است، بیشتر قابل قبول به نظر می رسد. تنها مشکلی که در این مورد می ماند این است که نام مذکور در میان طوایف کرد مرسوم بوده نه قراجه داغ، اما این مشکل به دو صورت قابل توجیه می باشد: صورت اول این که نام استثنائی بوده، خانواده ئی برای فرزند خود پسندیده است صورت دوم این که خانواده ریشه کردی داشته باشند، چون همانطور که می دانیم ایلات شاهسون در دوره صفوی روی وفاداری به شاه صفوی تشکین یافته، نه روی اصل و نسب. البته همه مطالب فوق احتمالات است، نه حل مشکل.

نکته آخری که در مورد این سند قابل ذکر می باشد این است که در سطر دهم از ابتدا یا سه سطر مانده به انتهای سند کلمه "قوشچی و قبادلو... با خط دیگری به سند افزوده شده است، معلوم می شود که خلفای بعدی سند حاضر را مدرک قرارداد داده و خواسته اند به قلمرو خلافت خود بیفزایند، حال موفق شده یا نشده اند استنش بسته به این است که مدارک دیگری از این خانواده به دست آید و بررسی شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله

الحمد لله الذي خلقنا من غير شيء وخلقنا من غير شيء

الحمد لله الذي خلقنا من غير شيء وخلقنا من غير شيء

الحمد لله الذي خلقنا من غير شيء وخلقنا من غير شيء

پوشده نماز که نصب خلفا برین در وقت عبادت و قنوتی از آن پندار و درین
 به برین منسب به و ایستادند صلات و تربیت اصحابی از او از مردم
 قنداره و اوقات فرج سعادت که صورت قنوت صلوات بر او و مردم حرم خلیفه

رضیخیز بوضع بیست ابطار اللغایه ایضا بینه سانه صفت
 و کلمه اولی که از او استوری که مردم حرم او معلوم بود بدو از آنی در آن هم تا سینه بر این کمال از او پندار
 بعد از تحقیق حال و وضع استیصال قیام حواله نمود به سعادت از آن که بدو اتمام کرد و آن بی شرم و طاعت
 کلمه و برین در آن کلمات مشتمل بر دو جمله است این شریفی در طاعت و قنوت و کلمات
 و این طاعت الصلوات و کلمات و سجده و کلمه

از او پندار و درین منسب به و ایستادند صلات و تربیت اصحابی از او از مردم
 قنداره و اوقات فرج سعادت که صورت قنوت صلوات بر او و مردم حرم خلیفه
 رضیخیز بوضع بیست ابطار اللغایه ایضا بینه سانه صفت
 و کلمه اولی که از او استوری که مردم حرم او معلوم بود بدو از آنی در آن هم تا سینه بر این کمال از او پندار
 بعد از تحقیق حال و وضع استیصال قیام حواله نمود به سعادت از آن که بدو اتمام کرد و آن بی شرم و طاعت
 کلمه و برین در آن کلمات مشتمل بر دو جمله است این شریفی در طاعت و قنوت و کلمات
 و این طاعت الصلوات و کلمات و سجده و کلمه

بسم اله الرحمن الرحيم
يا محمديا علي

الحمد لله الذي جعل صفيه خليفه في خليقته وصيرا للخلافه هدايه لمن خلقه من بريته صلى الله على محمد المصطفى خاتم الانبياء المرسلين وعلى المرتضى هادي الخلايق الى طريق الحق واليقين وآله وعترته خلفاء الهادي المهديين الى يوم الدين اما بعد بر رأي ارباب اللباب پوشيده نما ندكه نصب خلفاء دين دار شريعت شعار در هر قطري از اقطار بلاد مسلمين و بهر طرفي از مواطن عباد موء منين جهت هدايت ارباب ضلالت و تربيت اصحاب جهالت از لوازم و محتتمات است لهذا در اين اوقات فرخنده ساعات كه صورت قابليت خليفه امر^۹ ولد مرحوم خليفه عليخان قراداغلو بر ضمير منير به وضوح پيوست اظهار اللعنايه السلطانيه في شأنه منصب خليفه الخلفايي و خلافه بر كشات و مروا و بادانقم و ختارود و اليرد و كسيدلو و يوسفلو و دولتيارلو و كلروريكنان^{۱۰} و قوشچي و قبادلو و كيپك چي و قراخو و جلوا^{۱۱} و... و او را به دستوري كه به پدر مرحوم او متعلق بود، بدو ارزاني داشتيم تا چنانچه از كمال ديانت او و سزدطالبا نرا بعد از تحقيق حال و تنقيح استيهال تاج حواله نموده بذی سعادت سرافراز گردانند و به دوام ذكر و احياي ليالي شريفه و طاعات و عبادات و امر به معروف و نهی از منكرات و مجالست عورات^{۱۲} و منع اكل مسكرات مشغول سازد و در همه ابواب به مقتضى شريعت نبوي و طريقت مرتضوي و ائمه معصومين

عمل نماید. "رزقنا الله تعالی وایاهم طریق الصلاح والسادد بعونه وکرمه .

تحریراً فی ۱۲ رمضان سنه ۹۲۰

درحاشیه بعد از سطر سوم محاذی سطر چهارم و پنجم طغرای شاه اسمعیل به مضمون زیر:

۱۳ من اسماعیل اخو^{۱۴} (ه) علی بن حیدر جنید بن ابراهیم بن علی بن موسی الصفوی .

توضیحات و پی نوشتها

- ۱- "مقدمه‌یی بر شناخت اسناد تاریخی" تألیف دکتر جها‌نگیر قائم‌مقامی ص ۹۰ چاپ انجمن آثار ملی ، تهران ۱۳۵۰ .
- ۲- منشآت خطی مجهول الموءلف به شماره ۶۲۹۳ در کتابخانه ملک باب دوم - به نقل "مقدمه بر شناخت اسناد تاریخی" منبع فوق .
- ۳- تذکره الملوک ، متن ، ص ۱۸ چاپ امیرکبیر ، تهران ۱۳۶۸ .
- ۴- شناخت اسناد ، قائم مقامی ، ص ۹۱ ، ص ۵ .
- ۵- تذکره الملوک ، متن ص ۱۸ .
- ۶- سازمان اداری حکومت صفوی (تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک) ترجمه مسعود رجب‌نیا ، ص ۱۰۴-۱۰۳ ، چاپ امیرکبیر ، تهران ۱۳۶۸ .
- ۷- اصل این سند جزء اسناد و فرامین متعلق به کتابخانه شخصی نویسنده می‌باشد .
- ۸- پیش از بسمله در صدر حکم چند کلمه با آب طلا مانند "الملک لله" یا کلمه دیگری بوده که درست خوانده نمی‌شود .
- ۹- قلم خوردگی کلمه و تا حدی احتمالات در مورد این نام در متن مقاله بررسی شده است .

- ۱۰- تلفظ درست کلمه روشن نیست .
- ۱۱- یکی دو اسم که خوانا نیست . علاوه‌نامه‌های قوشچی و ما بعد را با خط دیگری به متن افزوده‌اند .
- ۱۲- از نظر معنی جمله نارساست و موجد پادوکس ، کاتبان بعدی در اسناد مشابه "عورات اجنبی" نوشته‌اند .
- ۱۳- طغرا و کلماتی مانند نام پیغمبر و علی با آب طلا نوشته شده است .
- ۱۴- کلمه بعد از اسماعیل در سند موجود "اخو" خوانده می‌شود ولی در شجره دیگری که از شاه طهماسب اول در دست نویسنده هست و در کتاب "مقدمه بر شناخت اسناد تاریخی" اخوه ، درج شده است .